

## تأملی بر روایت‌های متفرد محمد بن سنان در کتب اربعه حدیثی شیعه

سجاد سلامی<sup>۱</sup>

مژگان سرشار<sup>۲</sup>

محمد شریفانی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۲، صفحه ۸۴ تا ۹۷ (مقاله پژوهشی)

### چکیده

یکی از روایان پر حدیث در کتب اربعه حدیثی شیعه، محمد بن سنان زاهری (م. ۲۲۰ق) است. تعداد زیادی از بزرگان رجالی همچون ابن‌الغضائری در الضعفاء، ابن‌نجاشی در الرجال، شیخ طوسی در الفهرست و التهذیبین، شهیدثانی در الروضه البهیة و خوئی در معجم رجال‌الحدیث وی را تضعیف کرده‌اند و بعضاً معتقدند که وی متهم به غلو، ارتفاع و ضعف است، لذا به ویژه روایت‌های مفرد او را از حیز اعتبار ساقط کرده‌اند و در مقابل گروهی دیگر همانند سیدبن طاووس در فلاح‌السائل، شیخ حر عاملی در وسائل‌الشیعة، مجلسی اول در روضه‌المتقین، مجلسی دوم در المرأة‌العقول و الوجیزه، سید بحرالعلوم در الفوائد‌الرجالیة او را توثیق کرده‌اند. در این نوشتار کوشش شده است تا با بررسی ۸ روایت مفرد محمدبن سنان در الکافی، الفقیه و التهذیب و استناد به قرائن مختلف به بررسی ویژگی‌های تضعیفی نامبرده پردازیم تا به اطلاعات جامعی از احوال او دست یابیم. متن این روایت‌ها را با توجه به مخالفت آن‌ها با قرآن، مقایسه با سایر احادیث صحیح متشابه یا مخالف، میزان سازش آن‌ها با عقل، نظرات مفسران و مانند این معیارها ارزیابی کرده‌ایم. مهم‌ترین نتیجه پژوهش این است که با توجه به بررسی و تحلیل متن روایت‌های متفرد ابن‌سنان، روایت‌های وی به دلیل برخوردار بودن از ویژگی‌های تضعیفی متعددی همچون اختلال، اضطراب غلو، ارتفاع و افراط دارای ضعف هستند و در نتیجه آرای بزرگان رجالی در باب ضعف بودن شخصیت محمدبن سنان و روایت‌های مفرد وی صحیح است.

**کلیدواژه‌ها:** محمد بن سنان زاهری، روایت مفرد، جرح و تعدیل، تضعیف و توثیق.

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران: ssalamy1992@gmail.com
۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول): sarshar2008@gmail.com
۳. دانشیار دانشکده الهیات، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران: sharifani40@yahoo.com

## ۱. درآمد

اگر چه حدیث در کنار قرآن کریم به عنوان یک حجّت پذیرفته شده و راهنمای دین‌شناسی شناخته می‌شود؛ ولیکن با عنایت به اینکه صدور روایات از معصومان قطعی نیست، استناد به حدیث در گرو اعتبارسنجی آن است و در این باب بررسی رجالی نقش عمده‌ای را ایفا می‌کند. از این رو عالمان رجالی در راستای بررسی احوال راویان به منظور دستیابی به اعتبار یا عدم اعتبار نقل آنان به جد کوشیده‌اند. ثمره این کوشش‌ها تکیه‌گاهی برای عالمان و حدیث پژوهان در عرصه معرفت‌های رجالی است که در آیه ۶ سوره حجرات بدین مهم نیز اشاره شده است. در این مسیر یکی از راویانی که مورد بررسی و نقادی علمای رجال قرار گرفته ابوجعفر محمد بن حسن بن سنان زاهری خزاعی همدانی کوفی است. نام پدر وی، «حسن» بوده که بنابر نقل ابن‌نجاشی در *الفهرست* به نقل از ابوعبدالله بن عیاش آمده که محمد بن سنان، او را در زمان کودکی از دست داد و پدر بزرگش؛ سنان، سرپرستی وی را برعهده گرفت. بدین دلیل وی به «ابن سنان» ملقب شده است. او از نوادگان زاهر از موالی عمرو بن حمق خزاعی است. از تاریخ ولادت وی اطلاعی در دست نیست؛ اما گویا در سال ۲۲۰ قمری درگذشته است. وی تألیفات متعددی را از خود به جای گذاشت؛ به طوری که شیخ طوسی و ابن شهر آشوب تعداد تألیفات او را هم‌ردیف با تألیفات حسین بن سعید اهوازی که بالغ بر ۳۰ کتاب است قرار داده‌اند که بنابر نقل نجاشی در *الفهرست* خود، کتاب‌های *الطرائف*، *الأظلمة*، *المکاسب*، *الحجج*، *الصيد* و *الذبائح*، *الشراء* و *البيع*، *الوصیة* و *النوادر* را می‌توان به عنوان تصنیفات محمد بن سنان معرفی کرد. وی فردی کوفی و هم‌زمان امام کاظم (ع)، امام رضا (ع) و امام جواد (ع) بوده است. از او در کتب اربعه نزدیک به ۱۰۰۰ روایت نقل شده که بنابر نقل خوئی در *معجم رجال‌الحدیث*، عنوان "محمد بن سنان" در اسناد ۷۹۷ حدیث وجود دارد و در مابقی نیز از او با لفظ "ابن سنان" یاد شده است. او از ۱۵۰ نفر روایت نقل کرده و از وی نیز ۷۰ نفر روایت نقل می‌کنند. (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۲۸۹). عده‌ای از بزرگان رجالی همچون ابن‌الغضائری در *الضعفاء*، ابن‌نجاشی در *الرجال*، شیخ طوسی در *الفهرست* و *التهدیبین*، شهید ثانی در *الروضه البهیه* و خوئی در *معجم رجال‌الحدیث* وی را تضعیف کرده‌اند و بعضاً او را به داشتن اندیشه غلوآمیز، افراط و ارتفاح متهم کرده‌اند؛ اتهامی که او را تضعیف و ما را در پذیرش روایاتش دچار تردید خواهد کرد. با عنایت به جایگاه شخصیتی محمد بن سنان، تعداد زیاد روایت‌های او در کتاب‌های حدیثی شیعه و روایت‌های متفاوتی که در جوامع مختلف حدیثی درباره او وارد شده و با نظر به این‌که یکی از برترین شیوه‌ها در سنجش شخصیت، جایگاه و موقعیت راویان، رجوع به منقولات و آثار آنان است، شایسته است به منظور بازشناسی حال وی تأملی در تعدادی از روایت‌های متفرد او در الکافی، الفقیه و التهذیب که به عمل

آید تا از این رهگذر بتوانیم به نظری جامع درباره او دست یابیم. لازم به ذکر است با توجه به اینکه روایات الاستبصار متکی بر روایات التهذیب است، به دلیل محدودیت صفحات از ذکر روایات آن خودداری شده است.

## ۲. طرح مسأله

موضوع جرح یا تعدیل و بررسی میزان اعتبار روایت‌ها، یکی از برجسته‌ترین امور در واکاوی یک راوی است. پذیرش یا رد روایت‌های تعداد بسیاری از روایانی که در احوال رجالی آن‌ها تشتت آراء وجود دارد، می‌تواند از اهمیت بالایی برخوردار باشد. یکی از مشهورترین این راویان که بزرگان اختلاف نظر شدیدی درباره او دارند «محمد بن سنان» است. با توجه به این پراکندگی آراء، همواره این تردید برای افراد و به ویژه پژوهشگران حدیثی به وجود می‌آید که شخصیت او چگونه است. بنابراین بهترین راه این است که به سراغ روایت‌های متفرد وی برویم که اتفاقاً مورد خدشه ابن غضائری و ابن نجاشی نیز قرار گرفته‌اند. در نتیجه مسأله اصلی پژوهش این است که با جمع‌آوری روایات متفرد محمد بن سنان در کتاب‌های اصلی حدیثی شیعه؛ «الکافی، الفقیه، التهذیب» و واکاوی و بررسی فقه‌الحدیثی و انجام شیوه‌های ارزیابی متن احادیث به نوع و فحوای آن‌ها دسترسی پیدا کرده تا از این طریق آرای رجالی مختلف را درباره او مورد ارزیابی قرار داده و دریابیم که چه رأیی می‌توان درباره او صادر کرد. از این رو در این تحقیق مبنای نگارنده این است که متفردات محمد بن سنان که محتمل‌الفسق به نظر می‌رسد، بررسی شود، چرا که در خصوص سایر روایت‌های وی که با ثقات مشترک است، آن‌ها را به اعتبار همان ثقات نه به اعتبار اینکه از محمد بن سنان نقل شده است، می‌پذیریم.

## ۳. آرای علمای حدیث و رجال درباره محمد بن سنان

در سه موضع از کتاب اختیار معرفه الرجال روایت‌ها و نظرات متفاوتی از کشی درباره محمد بن سنان نقل شده است، اما در موضع ابتدائی به نقل از استادش حمدویه می‌گوید: «ایوب بن نوح روایت کردن احادیث محمد بن سنان را جایز نمی‌دانست» (کشی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۳۸۹). نجاشی در الفهرست به نقل از ابو العباس احمد بن محمد بن سعید، درباره محمد بن سنان چنین آورده است: «او مردی ضعیف است و به هیچ وجه نمی‌شود بر وی اعتماد کرد و آنچه را که به تنهایی نقل می‌کند قابل توجه نیست» (ابن نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۳۲۸). شیخ طوسی نیز در الرجال از وی با تعبیر «ضعیف» یاد می‌کند (طوسی، ۱۳۷۳: ص ۳۶۴)، در الفهرست آورده است «محمد بن سنان مورد طعن واقع شده و تضعیف شده است و همه روایت‌های او برای ما نقل شده است بجز آنهایی که مشتمل بر غلو و تخلیط است» (همو، ۱۴۲۰: ص ۴۰۶)، در تهذیب‌الأحكام نیز بیان می‌کند که «وی مورد طعن واقع

شده و حقیقتاً ضعیف است و نمی‌توان به متفردات او عمل کرد» (همو، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۳۶۱) و در *الاستبصار* اشاره می‌کند که «محمد بن سنان فردی مطعون و ضعیف است که به متفرداتش عمل نمی‌شود و اصحاب روایت‌های او را از غلو پالایش کرده‌اند» (همو، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۲۲۴). شیخ مفید در *الرساله الهلالیه* بعد از نقل حدیث «شهر رمضان ثلاثون يوماً لا ينقص أبداً»، می‌گوید: «این حدیث شاذ، نادر و غیرقابل اعتماد است. در طریق آن محمد بن سنان وجود دارد. بر وی طعن زده‌اند. شیعه در متهم بودن و ضعف او اختلافی ندارد. کسی که چنین بود نمی‌شود در مسائل دینی به وی اعتماد کرد» (بحرالعلوم طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۳، ص ۲۵۳). ابن غضائری در *الرجال* درباره محمد بن سنان گفته است: «ضعیف و اهل غلو است و به وی نمی‌توان اعتماد کرد» (ابن غضائری، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۹۲). ابن داوود حلی در *الرجال* خود بعد از آوردن اقوال نجاشی و شیخ طوسی مبنی بر ضعف و طعن محمد بن سنان از زبان خود وی نقل کرده که قبل از مرگش گفته است: «از آنچه من روایت کرده‌ام، چیزی از قولم نقل نکنید، زیرا این‌ها کتبی است که از بازار خریدم» و سپس می‌نویسد: «بیشتر روایت‌های او فساد است» (ابن داوود حلی، ۱۳۹۲: ص ۲۷۳). زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی جُبعی معروف به شهید ثانی در *الروضه* هنگام بررسی روایتی که محمد بن سنان در طریق آن است وی را ضعیف معرفی می‌کند و می‌گوید: «درباره محمد بن سنان دو قول وجود دارد که قول صحیح‌تر و مشهورتر تضعیف است» (جبعی عاملی، ۱۴۱۰: ج ۵، ص ۱۶۰)، همچنین همانگونه که بحرالعلوم طباطبایی در *فوائد الرجالیه* آورده، نظر شهید ثانی به تضعیف محمد بن سنان را دانشمندان متأخر او مانند شیخ حسن صاحب معالم (فرزند شهید)، محمد صاحب *استقصاء الاعتبار* و محمد صاحب *مدارک* (نوه‌های شهید)، محقق اردبیلی، محقق داماد و فاضل استرآبادی نیز پذیرفته‌اند (بحرالعلوم طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۲۵۹). از صفوان بن یحیی نقل شده است که: «محمد بن سنان از غلات بود و ما در مقابل او ایستادیم» (کشی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۵۰۷). خویی نیز در *معجم رجال الحدیث* آورده است: «با وجود تضعیف ابن عقده، نجاشی، شیخ طوسی، شیخ مفید و ابن غضائری و کذاب خواندن وی توسط فضل بن شاذان، توثیق مفید در ارشاد و حضورش در سلسله اسناد کتاب‌های *کامل الزیارات* ابن قولویه و تفسیر علی بن ابراهیم قمی موجب اعتماد بر وی و عمل به روایت‌هایش نمی‌شود» و بدین ترتیب او را ضعیف می‌شمرد و توثیقش را معتبر نمی‌داند (خویی، ۱۴۰۹: ج ۱۷، ص ۱۶۹).

#### ۴. روایت‌های محمد بن سنان در *الکافی*، *الفقیه* و *التهذیب*

همانگونه که پیش‌تر گفته شده یکی از دلایل تضعیف روایت‌های مفرد محمد بن سنان از دیدگاه بزرگان رجالی، غلو، افراط، ارتفاع و به تبع مخالفت با عقل در روایت‌های اوست. در این نوشتار هر اشکالی که نویسنده از متن روایت به دست می‌آورد، به مدد مقایسه با آیات قرآن، سنت و سیره، تاریخ

و واقعیت‌های اطراف و نظرات مفسران است. مع الوصف در ادامه تعداد ۸ روایت مفرد منقول از وی در ذیل موضوعات امامت و رهبری، ایمان و کفر، اموات و مردگان، روزه، حدود، دیه، طهارت و ازدواج از الکافی، الفقیه و التهذیب آورده می‌شود.

#### ۱.۴. امامت و رهبری

یکی از موضوعاتی که محمدبن‌سنان در آن به نقل روایت پرداخته بحث امامت و رهبری است در ادامه یکی از این روایت‌ها بیان می‌شود. در روایتی محمدبن‌سنان آورده است که یک سال پیش از آنکه ابو الحسن موسی (ع) به عراق آید خدمت آن حضرت رسیدم و پسرش علی (ع) در برابر او نشسته بود، به من نگاهی کرد و فرمود: ای محمد متوجه باش که در این سال جنبشی (سفری) باشد، از آن بی‌تابی مکن، گوید: گفتم، قربانت چه می‌شود آنچه فرمودی مرا پریشان کرد؟ فرمود: من نزد این سرکش می‌روم ولی از خود او به من آفتی نرسد و نه از آنکه بعد از او باشد، گوید: گفتم: آن چه باشد؟ قربانت، فرمود: هر که ستم کند به حق این پسر و منکر امامتش گردد بعد از من چون کسی است که ستم به علی بن ابی طالب (ع) کرده و منکر امامت او شده بعد از رسول خدا (ص)، گوید: گفتم: اگر خدا به من عمری داد حق وی را به او تسلیم کنم و به امامتش اقرار نمایم، فرمود: ای محمد، راست گفتی خدا عمر تو را طولانی کند و حق او را به وی تسلیم کنی و معترف به امامت او و امامت آن که بعد از او است باشی، گوید: گفتم: او کیست؟ فرمود: محمد پسرش، گوید: گفتم: برای او هم رضا و تسلیم دارم. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۱۹)

عبارت «وَ عَلِيٌّ ابْنُهُ جَالِسٌ بَيْنَ يَدَيْهِ فَنَظَرَ إِلَيْهِ» در متن روایت گواهی می‌دهد که راوی مدعی بینایی است. در حالی که همانگونه که بهبودی در علل‌الحديث آورده محمد بن‌سنان متهم بود که از اول کودکی نابینا و مکفوف‌البصر بوده است و این طعن بزرگی بود بر احادیث و کتاب‌هایی که بر مردم املاء می‌کرد و می‌گفت: من این احادیث را در دوره جوانی استماع کرده‌ام و به کتابت آورده‌ام ولی بعداً به کوری و نابینایی دچار شده‌ام. این احادیث که بر بینایی او شهادت می‌دهد و اصرار هم دارد که در متن حدیث، سندی ارائه کند که بینایی او را به اثبات برساند حجّت نخواهد بود، زیرا از زبان خودش روایت شده است. (بهبودی، ۱۳۷۸: ص ۱۶) همچنین روایت مورد بحث در نظر مشهور علما نیز ضعیف تلقی شده است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۳۷۱) بنابراین قابل قبول نیست.

#### ۲.۴. ایمان و کفر

یکی دیگر از موضوعاتی که محمدبن‌سنان در آن به نقل روایت پرداخته بحث ایمان و کفر است. از جمله در روایت ذیل بنگرید: از محمدبن‌سنان نقل شده است که امام صادق (ع) فرمود: هر که در

هر روز صد بار بگوید: اَسْتَغْفِرُاللهُ، خداوند هفتصد گناه او را بیامزد و در بنده‌ای که هر روز هفتصد گناه کند، خیری نیست. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۴۳۹)

استغفار از ریشه غفران در اصل به معنای پوشیدن چیزی می‌آید که انسان را از آلودگی ننگه دارد؛ بنابراین، استغفار، درخواست مصونیت از عذاب با گفتار و رفتار است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۶۰۹) استغفار و طلب مغفرت از خداوند متعال امری بسیار پسندیده است و حکایت از خضوع و خشوع در برابر خالق هستی را دارد و در روایت‌های متعددی نیز به آن توصیه شده است، اما این که ذکر استغفارالله چند بار باید تکرار شود گرچه در بعضی روایت‌ها همانند روایت فوق صد بار و در بعضی هفتاد بار (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۴۸۹) توصیه شده است، ولیکن به نظر می‌رسد که محدود به عدد خاصی نیست و هرچه انسان این ذکر را بیشتر بگوید بگوید، شاید مطلوب‌تر باشد. آن هم بستگی به بسیاری شرایط دیگر دارد. البته که باید در زمان گفتن این ذکر، همانند دیگر اذکار به حقیقت آن توجه داشت و آداب مربوط بدان را رعایت کرد. علاوه بر این کلینی در ذیل این روایت، در پاورقی آورده، لفظ «کل» که در دو جای این روایت آمده، در بعضی از روایت‌ها دیده نمی‌شود، پس ممکن است منظور هفتصد گناه در زمان حیاتش باشد. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۴۳۹) مع الوصف گویی این روایت دارای اضطراب هم هست که بی‌شک این مطلب به وثاقت و صحت حدیث خدشه وارد می‌کند. افزون بر این، روایت فوق در تعبیری غلوآمیز بیان صد بار ذکر استغفارالله را مایهٔ آمرزش هفتصد گناه شمرده، ولیکن استغفار سبب آمرزش هر گناهی نمی‌شود چنان که آیهٔ ۱۱۳ سوره توبه خبر از ممنوعیت استغفار برای مشرکان می‌دهد. چرا که شرک، گناهی نابخشودنی است و حتی استغفار پیامبر(ص) برای مشرکان بی‌اثر است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۵۱۱). همچنین در آیهٔ ۸ زلزال (و هر که هم‌وزن ذره‌ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید.) به کیفر دقیق الهی براساس اعمال اشاره شده است، بنابراین اگر قرار باشد که انسان کار یا کارهای بدی انجام دهد و عکس‌العمل آن را با تنها ذکر استغفار حتی صد مرتبه و بیشتر نبیند، مضمون آیه زیر سوال می‌رود و با نظم آفرینش نیز سازگاری ندارد. لازم به ذکر است که این روایت علاوه بر غلو، اضطراب، مخالفت با عقل و آیه قرآن، در نظر مشهور علماء نیز ضعیف شمرده شده است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۱، ص ۳۱۱) بنابراین با توجه به تمامی موارد پیش گفته، متن روایت مورد خدشه است و نمی‌تواند عیناً کلام معصوم باشد.

۳،۴. اموات و مردگان

از موضوعات دیگری که محمدبن سنان در آن به نقل پرداخته بحث اموات و مردگان است. در روایت از ابن سنان نقل شده است: ابوالجارود گوید: امام باقر(ع) فرمود: از جمله سخنان موسی(ع) به هنگام مناجات با خدا، این بود که گفت: پروردگارا! کسی که مرده‌ای را غسل دهد، چه پاداشی دارد؟

فرمود: او را از گناهانش پاک نمایم به سان روزی که مادرش او را زاییده است. (کلینی، ۱۴۰۷؛ ج ۳، ص ۱۶۴)

این روایت در تعبیری غلوآمیز، پاداش غسل میت را پاک شدن کامل گناهان غسل دهنده به سان روزی که از مادر زاییده شده تلقی کرده است. اما با تفحص در آیه‌های قرآن از قبیل آیه ۳۱ نساء که می‌فرماید: (اگر از گناهان بزرگی که از آن‌ها) نهی شده‌اید دوری گزینید، بدی‌های شما را از شما می‌زداییم، و شما را در جایگاهی ارجمند درمی‌آوریم.)، آیه ۴۹ کهف که بیان می‌کند: (و کارنامه [عمل شما در میان] نهاده می‌شود، آنگاه بزهکاران را از آنچه در آن است بیمناک می‌بینی، و می‌گویند: «ای وای بر ما، این چه نامه‌ای است که هیچ [کار] کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته، جز اینکه همه را به حساب آورده است.» و آنچه را انجام داده‌اند حاضر یابند، و پروردگار تو به هیچ کس ستم روا نمی‌دارد.)، آیه ۳۷ شوری که متذکر می‌شود: (و کسانی که از گناهان بزرگ و زشتکاری‌ها خود را به دور می‌دارند و چون به خشم درمی‌آیند درمی‌گذرند.) و آیه ۵۳ قمر که می‌فرماید: (و هر خرد و بزرگی [در آن] نوشته شده.) مشاهده می‌شود که مسأله بزرگ و کوچکی گناه در قرآن بارها مطرح شده است و گناهایی که بندگان مرتکب می‌شوند همه در یک رتبه قرار ندارند. بر این اساس، آمرزیده شدن آن نیز بستگی به نوع گناهی دارد که شخص مرتکب شده است، ممکن است گناهی با یک استغفار زبانی بخشیده شود، درحالی‌که برای زدوده شدن گناهی دیگر نیاز به زحمت و جبران بیشتری باشد. در این روایت نیز تعبیری که مطرح شده، نه تنها با تسبیح نمی‌سازد و عقل آن را نمی‌پذیرد بلکه با آیات قرآن نیز سازگاری ندارد. چرا که عقل بشر نمی‌پذیرد که هزاران بدی که با کنشی در طبیعت مواجه می‌شود، صرفاً با غسل مرده‌ای، همگی پاک شود. همچنین به عقیده برخی محققان بعضی از گناهان کبیره هستند که بی‌شک با انجام کارهای خیر مثل غسل دادن میت آمرزیده نخواهند شد، چنانکه آیه ۴۸ نساء می‌فرماید: (مسلماً خدا، این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشاید) این مطلب را دربرمی‌گیرد. علاوه بر این مجلسی نیز در *مرآة العقول* این حدیث را ضعیف خوانده است. (مجلسی، ۱۴۰۴؛ ج ۱۳، ص ۳۴۷) بنابراین با توجه به نکات بیان شده، متن روایت مورد خدشه است و نمی‌تواند عیناً کلام معصوم باشد.

#### ۴،۴. روزه

یکی دیگر از موضوعاتی که محمدبن سنان در آن به روایت پرداخته بحث روزه است، در ادامه یکی از این روایت‌ها آورده می‌شود. محمدبن سنان آورده است که حذیفه بن منصور گوید: از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: ماه رمضان سی روز است و هرگز کم نمی‌شود. (کلینی، ۱۴۰۷؛ ج ۴، ص ۷۸)

کلینی سه روایت را که همین معنا را می‌رسانند در الکافی نقل کرده که در سند دو روایت از آن «ابن سنان» آمده و در سومی نیامده است. این روایت درصدد است تا به خواننده القاء کند که ماه رمضان ۳۰ روز است و کمتر نمی‌شود. درحالی‌که همانگونه که بیان خواهد شد این روایت هم مخالف با واقعیت خارجی و شواهد علمی است و هم مخالف با نص صریح قرآن است. همانگونه که بهبودی در معرفه‌الحديث آورده این روایت جزو احادیث عددیه است. از نظر وی این روایت از جعلی‌های عبدالکریم بن ابی العوجاء و از زمره روایت‌های مردود است. چرا که برخلاف نص صریح قرآن است که در آیه ۱۸۵ بقره فرموده است: (ماه رمضان [همان ماه] است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است، [کتابی] که مردم را راهبر، و [متضمن] دلایل آشکار هدایت، و [میزان] تشخیص حق از باطل است. پس هر کس از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد) و در آیه ۱۸۹ بقره می‌فرماید: (در باره [حکمت] هلال‌ها [ی ماه] از تو می‌پرسند، بگو: «آن‌ها [شاخص] گاه‌شماری برای مردم و [موسم] حج‌اند.» و نیکی آن نیست که از پشت خانه‌ها درآیید، بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند، و به خانه‌ها از در [ورودی] آن‌ها درآیید، و از خدا بترسید، باشد که رستگار گردید.) و معیار ماه رمضان رؤیت ماه دانسته شده است. (بهبودی، ۱۴۲۷: ص ۱۶) براساس این آیه روشن است که ماه رمضان نیز مانند سایر ماه‌های قمری کم و زیاد می‌شود و ملاک شمارش تعداد روزهای ماه‌های قمری، رؤیت هلال ماه است. بنابراین ممکن است گاهی ۲۹ روزه باشد و گاهی ۳۰ روزه، چنانکه این موضوع در روایت‌های صحیحی از جمله؛ «ابو عبدالله صادق (ع) می‌گفت: اگر با دیدن هلال رمضان روزه بگیری و با دیدن هلال شوال افطار کنی روزه ماه رمضان را کامل کرده‌ای گرچه فقط بیست و نه روز روزه گرفته باشی زیرا رسول خدا صلوات الله علیه گفته است گاهی ماه رمضان بیست و نه روز می‌شود.» (بهبودی، ۱۳۷۰: ج ۲، ص ۲۳۹)، «به ابو عبدالله صادق (ع) گفتم من بر اساس رؤیت هلال ماه رمضان بیست و نه روز روزه گرفتم و روز سی‌ام آن را قضا نکردم. ابو عبدالله گفت من نیز بیست و نه روز روزه گرفته‌ام و روز سی‌ام را قضا نکرده‌ام. ابو عبدالله گفت: رسول خدا که صلوات خدا بر او نازل باد گفت: گاهی ماه رمضان سی روز است و گاهی بیست و نه روز.» (همان، ص ۲۳۹)، «ابو عبدالله صادق (ع) گفت: جدم رسول خدا که صلوات خدا بر او نازل باد با انگشتان دست خود اشاره کرد و گفت ماه قمری گاه سی روز کامل دارد و گاهی بیست و نه روز می‌شود. من گفتم ماه رمضان چطور آیا ماه رمضان سی روزه خواهد بود و یا امتیاز خاصی ندارد و مانند سایر ماه‌ها گاهی بیست و نه روز می‌شود؟ ابو عبدالله گفت: ماه رمضان نیز مانند سایر ماه‌ها است که گاهی سی روز کامل دارد و گاهی بیست و نه روز می‌شود.» (همان، ص ۲۴۰) و «به ابو عبدالله صادق (ع) گفتم: آیا ماه رمضان همیشه سی روز کامل است؟ ابو عبدالله گفت نه ماه رمضان نیز مانند سایر ماه‌های



قمری است.» (همان، ص ۲۴۳) نیز آمده است. شیخ مفید نیز در رساله العمدیه خود از این دست روایات مورد بحث با عنوان احادیث شاذ، مجهول‌السند و غیرمعمد یاد کرده است. (خوئی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۲۹ و ۳۰) علاوه بر این همانگونه که در مرآة العقول نیز آمده این روایت از دیدگاه مشهور علما نیز ضعیف است، (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۶، ص ۲۳۵) بنابراین با توجه به همه این موارد، روایت مورد بحث قابل قبول و استناد نیست.

۵،۴. حدود

یکی دیگر از موضوعاتی که محمدبن‌سنان در آن به نقل روایت پرداخته بحث حدود است، در ادامه یکی از این روایت‌ها بیان می‌شود. محمدبن‌سنان در روایتی نقل کرده است که علاء فضیل بن یسار گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم مردی پس از اینکه اقرار کرده است به فرزند پدلی، او را از خود نفی می‌کند حکم چیست؟ فرمود: اگر فرزند از همسر آزاد است، پدر را پنجاه تازیانه می‌زند مطابق حدّ زنا برده و اگر فرزند از کنیزش باشد حدّ ندارد. (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۵۳) در عبارت «إِنْ كَانَ الْوَلَدُ مِنْ حُرَّةٍ جُلِدَ الْآبُ خَمْسِينَ سَوْطًا» از این روایت نسبت به مصدر اولیه آن (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۲۶۲) «إِنْ كَانَ الْوَلَدُ مِنْ حُرَّةٍ جُلِدَ الْآبُ خَمْسِينَ سَوْطًا» تحریف صورت گرفته که از اختلاف و اضطراب این روایت با مصدر اولیه اش خبر می‌دهد. در این روایت اگر حکم زنا مورد بحث است که بنابر آیه ۲ نور که می‌فرماید: (به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید) باید به‌عنوان حد، صد تازیانه بخورد نه پنجاه تازیانه و اگر حکم قذف آزاد مورد بحث است که بنابر آیه ۴ نور می‌فرماید: (و کسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می‌دهند، سپس چهار گواه نمی‌آورند، هشتاد تازیانه به آنان بزنید) باید به‌عنوان حد، هشتاد تازیانه بخورد نه پنجاه تازیانه، بنابراین با آیه‌های قرآن سازگاری ندارد. علاوه بر این مجلسی در مرآة العقول به مختلف‌فیه بودن این حدیث (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۳، ص ۴۰۷) و در ملاذ/الأخیار به ضعیف بودن آن در نظر مشهور علما اذعان کرده است. (همو، ۱۴۰۶: ج ۱۶، ص ۱۶۴) همچنین فاضل هندی در کشف اللثام این حدیث را ضعیف و متروک خوانده است. (اصفهانی، بی‌تا: ج ۱۰، ص ۵۱۹) بنابراین با توجه به موارد بیان شده این روایت قابل اعتماد نیست و از دایره پذیرش خارج است.

۶،۴. دیه

یکی دیگر از موضوعاتی که محمدبن‌سنان در آن به نقل روایت پرداخته بحث دیه است، در ذیل به یکی از این روایت‌ها بنگرید. محمد بن سنان بیان کرده است که فضل بن عثمان از امام صادق (ع) نقل می‌کند درباره مردی که کشته شده باشد و سرش را در قبیله‌ای بیابند و پیکرش از سینه و دو دست و دو پا در قبیله دیگری و باقی اجزایش را در قبیله‌ای دیگر، فرمود: دیه او برعهده قبیله‌ای

است که سینه و دست‌هایش را در آنجا یافتند و نماز میت را بر همان قسمت از بدن می‌خواندند. (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۱۶۶)

بنابراین روایت اگر سینه و دست‌های مقتول را در قبیله‌ای بیابند، دیه او بر عهده همان قبیله است. این بیان بی‌شک نه تنها با بدیهیات عقلی ناسازگار است، بلکه با آیه قرآن نیز همخوانی ندارد، چرا که براساس آیه ۹۲ نساء که می‌فرماید؛ (و هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمنی را -جز به اشتباه- بکشد. و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خونبها پرداخت کند؛ مگر اینکه آنان گذشت کنند...) دیه مقتول بر عهده کسی است که او را به قتل رسانده نه بر عهده قبیله‌ای که سینه و دست‌های مقتول را در میان آن‌ها بیابند. علاوه بر این روایت فوق با سایر روایات‌های منقول از ثقات در این زمینه نیز متفاوت است. چنانکه در روایت‌های ذیل آمده است که؛ «از امام صادق (ع) پرسیدند: اگر کسی در میان جماعتی نشسته باشد و ناگهان بمیرد و یا مقتولی را در میان یک قبیله بیابند و یا بر در خانه‌ای و یا در محله‌ای و فامیل مقتول بر علیه آنان شکایت کنند، چه صورت دارد؟ ابو عبدالله گفت: فامیل مقتول، بدون شاهد و دلیل حقی بر گردن آنان ندارند و اگر قتل او مسلم شود، خون او نباید پایمال شود.» (بهبودی، ۱۳۷۰: ج ۵، ص ۳۴۸) و «امام صادق (ع) گفت: اگر مقتولی در میان یک قبیله و یا در محله‌ای یافت شود، تمام آن محله باید سوگند بخورند که «ما قاتل نیستیم و قاتل را هم نمی‌شناسیم». اگر حاضر نشدند که چنین سوگندی یاد کنند، خونبهای آن مقتول را از میان مردان بالغ آن قبیله با سهم مساوی جمع‌آوری کرده به صاحبان مقتول می‌پردازند.» (همان، ص ۳۴۹) همچنین مجلسی نیز در ملاذ الأخیار این حدیث را ضعیف خوانده است. (مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۱۶، ص ۴۴۶ و ج ۵، ص ۶۲۸) بنابراین با توجه به نکات بیان شده روایت مورد بحث قابل قبول نیست.

۷،۴. طهارت

یکی دیگر از موضوعاتی که محمد بن سنان در آن به نقل روایت پرداخته بحث طهارت است، در ادامه یکی از این روایت‌ها بیان می‌شود. محمد بن سنان به نقل از ابو خالد آورده است که امام باقر (ع) گفت: مرد، زنی را غسل نمی‌دهد مگر اینکه زنی حاضر نباشد. (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۴۴۰)

در این روایت از جواز غسل زن توسط مرد در زمانی که زنی حاضر نباشد سخن به میان آمده است. درحالی‌که با مقایسه این روایت با سایر روایت‌های صحیح از جمله؛ «از ابو عبدالله صادق (ع) پرسید: اگر خانمی بمیرد و در میان همراهانش مرد محرمی نباشد، آیا مردان نامحرم او را غسل بدهند؟ ابو عبدالله گفت: اگر او را غسل بدهند مایه و زرو و بال آنان خواهد بود. فقط دو دست او را غسل می‌دهند.» (بهبودی، ۱۳۸۴: ج ۲، ص ۱۳۹)، «از ابو عبدالله صادق (ع) پرسیدند: اگر مردی در حال سفر بمیرد و در آن منطقه جز بانوان مسلمان کس دیگری نباشد، تکلیف آنان چیست؟ ابو عبدالله گفت:

جنازه او را باید بدون غسل به همان صورت دفن کنند و اگر خانمی بمیرد که با او کسی از خانم‌ها همراه نباشد، مردها جنازه او را بدون غسل به همان صورت دفن می‌کنند مگر آنکه همسرش با او همراه باشد که حق دارد همسر خود را از روی لباس غسل بدهد و آب را از روی لباس بر بدن او بریزد. شایسته نیست که لباس او را خارج کند و به اندام شرمگاه او بنگرد زن نیز حق دارد جنازه شوهرش را غسل بدهد، در صورتی که مردی همراه آنان نباشد عریان کردن جسد مرد برای همسرش اشکالی ندارد ولی عریان کردن جسد زن برای همسرش روا نیست زیرا شرمگاه زن بعد از مرگ منظره زشت و ناگواری دارد.» (همو، ۱۳۷۰: ج ۱، ص ۲۱۷)، «از ابو عبدالله صادق (ع) پرسید: اگر خانمی بمیرد و غیر از مردان نامحرم کسی نباشد که او را غسل بدهد آیا مردان نامحرم می‌توانند جسد او را از روی لباس غسل بدهند؟ ابو عبدالله گفت: در آن صورت ننگ و عاری به همراه وزر و وبال دامن آنان را خواهد گرفت مردان نامحرم فقط می‌توانند دست‌های زن نامحرم را غسل بدهند.» (همو، ۱۳۷۰: ج ۱، ص ۲۲۰)، «از ابو عبدالله صادق (ع) پرسیدم: اگر انسان در جانی بمیرد که غیر از بانوان کسی در کنار او نباشد چه کسی باید او را غسل بدهد؟ ابو عبدالله گفت: یکی از خانم‌ها که با او محرم باشد بی‌آنکه لباس مرده را بدر آورد باید او را غسل بدهد و سایر خانم‌ها با ریختن آب کمک نمایند و اگر خانمی مرحوم شود که غیر از مردها کسی از بانوان همراه او نباشد، مردها باید بی‌غسل و بی‌کفن جسد او را به خاک بسپارند و اگر مرد محرمی همراه او باشد باید بدن آن خانم را از روی لباس غسل بدهد.» (همان، ش ۴۷۵) مشاهده می‌شود که برخلاف روایت فوق، از عدم چنین جوازی یا نهایتاً غسل دو دست سخن به میان آمده است. علاوه بر این مجلسی نیز در ملاذ الأخیار این حدیث را ضعیف خوانده است. (مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۳، ص ۲۴۶) بنابراین از دایره پذیرش خارج است.

۸،۴ ازدواج

یکی از موضوعات دیگری که محمدبن سنان در آن به نقل روایت پرداخته بحث ازدواج است، در ذیل یکی از این روایتهای آورده می‌شود. محمد بن سنان از منصور صیقل آورده است که امام صادق (ع) گفت: هیچ اشکالی ندارد که یک مرد با دو خواهر ازدواج کند. (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۲۸۸)

در این روایت ازدواج با خواهر زن و به همسری داشتن دو خواهر که از آن به «جمع بین الاختین» تعبیر می‌شود جایز شمرده شده است، درحالی‌که این مبحث از موضوعاتی است که خداوند متعال در قرآن کریم حکم آن را به صراحت بیان داشته است. آنجا که در آیه ۲۳ نساء می‌فرماید: (بر شما حرام شده است ... و جمع دو خواهر با همدیگر، مگر آنچه که در گذشته رخ داده باشد). این مورد آخرین مورد از مواردی است که در این آیه از حرمت ازدواج با آن‌ها سخن گفته شده است. بنابراین روایت

مورد بحث مخالف نص صریح قرآن است. همچنین بر اساس همین آیه است که روح الله خمینی (ره) در این باره چنین فتوا داده است که بین دو خواهر جمع کردن در ازدواج جایز نبوده و به هر حال حرام و باطل است، نسبی باشند آن دو خواهر یا رضاعی؛ در ازدواج دائم باشد یا منقطع و یا مختلف؛ آن‌ها را در یک شهر سکنی دهد یا در دو شهر مختلف؛ پس اگر با یکی از دو خواهر ازدواج نموده باشد و پس از آن با خواهر دیگر ازدواج کند عقد دومی باطل است نه اولی، چه به اولی دخول کرده باشد یا نه و اگر عقد آن‌ها مقارن هم شود، به این که آن‌ها را با یک عقد یا در یک زمان عقد نماید، هر دو با هم باطل می‌باشند. (خمینی، ۱۳۹۰: ج ۲، ص ۲۸۰، مسأله ۱۵) افزون بر این روایت فوق با فقه عامه همخوانی دارد، زیرا چنانکه محمدباقر بهبودی آورده جمع بین دو خواهر زر خرید و جمع بین مادر و دختر زر خرید، در فقه اهل سنت بی‌اشکال است و در عصر اول خلیفه سوم به حلال بودن آن فتوی می‌داد. (بهبودی، ۱۳۷۰: ج ۴، ص ۲۲۱) ضمناً روایت مذکور از نقصان برخوردار است، به این دلیل که در حکم بیان شده مشخص نشده که ازدواج در زمان واحد مد نظر است یا در زمان‌های مختلف و بعد از جدایی از خواهر قبلی. چرا که بنابر نظر مفسران این کار در زمان واحد مجاز نیست، اما در زمان‌های مختلف و بعد از جدایی از خواهر قبلی یا فوت آن، مانعی ندارد. (طوسی، بی تا: ج ۶، ص ۴۷۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۴، ص ۲۶۵) علاوه بر این مجلسی نیز در ملاذ الأخیار این حدیث را ضعیف یا مجهول خوانده است. (مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۱۲، ص ۹۶) بنابراین از دایره پذیرش خارج است.

### نتیجه

با تأمل در تعداد ۸ روایت متفرد منقول از محمد بن سنان در ذیل موضوعات امامت و رهبری، ایمان و کفر، اموات و مردگان، روزه، حدود، دینه، طهارت و ازدواج از کتاب‌های *الکافی*، *الغنیة* و *التهدیب* درمی‌یابیم که در مجموع گزارش دانشمندانی چون شیخ مفید، نجاشی، شیخ طوسی، ابن غضائری، محقق حلی، ابن داود حلی، فخرالمحققین، شهید ثانی و خوئی که حکم به تضعیف محمد بن سنان زاهری کرده‌اند را قابل پذیرش تلقی می‌نماید. زیرا با بررسی‌های بعمل آمده این نتیجه حاصل می‌شود که این دست روایت‌های وی به دلیل مخالفت با قرآن، احادیث صحیح، شواهد عقلی، نظرات مفسران و... غیرقابل قبول است و به تبع نیز نمی‌توان ملتزم به تصدیق شخصیت موثقی برای محمد بن سنان بود. در نتیجه برای کسانی که روایت صحیح، منشأ حکم شرعی است، شخصیت محمد بن سنان با توجه به متن روایت‌های متفرد او، غیرموجه و روایت‌های وی «مطروح» است. چنان که ابن غضائری و ابن نجاشی گزارش داده بودند.

## منابع

### علاوه بر قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۲. ابن داود حلّی، حسن بن علی (۱۳۹۲ق)، *رجال ابن داود*، نجف: المطبعة الحیدریه.
۳. ابن غضائری (واسطی بغدادی) احمد بن حسین (۱۴۲۲ق)، *الرجال*، قم: مؤسسه دارالحدیث، چاپ اول.
۴. ابن نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، *الرجال*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ ششم.
۵. اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن (بی تا)، *کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحكام*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
۶. بحر العلوم طباطبائی، محمد مهدی بن مرتضی (۱۳۶۳ش)، *الفوائد الرجالیه*، تهران: مکتبه الصادق (ع)، چاپ اول.
۷. بهبودی، محمدباقر (۱۳۷۸ش)، *علل الحدیث*، تهران: انتشارات سنا.
۸. بهبودی، محمدباقر (۱۳۷۰ش)، *گزیده تهذیب*، تهران: انتشارات کویر، چاپ اول.
۹. بهبودی، محمدباقر (۱۳۸۴ش)، *گزیده کافی*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. بهبودی، محمدباقر (۱۴۲۷ق)، *معرفة الحدیث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشیعه الامامیه*، دارالهادی، چاپ اول.
۱۱. جبعی عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعنة الدمشقیه*، قم: انتشارات داوری، چاپ اول.
۱۲. خمینی، روح الله (۱۳۹۰ش)، *تحریر الوسیله*، نجف: دار الکتب العلمیه، چاپ دوم.
۱۳. خویی، ابوالقاسم (۱۴۰۹ق)، *معجم رجال الحدیث*، قم: مؤسسه الخوئی الاسلامیه، چاپ چهارم.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت: دارالقلم و دمشق: الدار الشامیه، چاپ اول.
۱۵. طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحكام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.

۱۸. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۷۳ش)، *رجال الطوسی*، قم: جماعه المدرسين فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ سوم.
۱۹. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۲۰ق)، *فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول*، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، چاپ اول.
۲۰. فولادوند، محمدمهدی (۱۴۱۸ق)، *ترجمه فولادوند*، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ سوم.
۲۱. کشی، محمدبن عمر (۱۴۰۹ق)، *اختیار معرفه الرجال*، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول.
۲۲. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۶ق)، *ملاذالآخیار فی فهم تهذیب الأخبار*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
۲۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.